

# نظام سیاسی ایران و تاثیر آن در وحدت ملی

ناگزیر، از میان رفتند و عرصه را به نظامهای موافق با تحولات اجتماعی و اقتصادی جدید واگذار دند. سراسر تاریخ، سرشار از دگرگونیهای بی شمار در زندگی اجتماعی و تغییر نظامهای سیاسی است. در جهان کمتر می‌توان شاهد ثبات یک نظام سیاسی در طول سده‌ها و هزاره‌های دراز بود.

یکی از نظامهای سیاسی بسیار نادری که طی روزگاری بالغ بر دو هزار و پانصد سال توانست پایدار بماند، نظام شاهنشاهی ایران است.

شاید با خواندن چند سطر که گذشت، چنین پرسشی پدید آید: آیا طی این روزگار دراز هیچ دگرگونی در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم ایران روی نداده است؟

بی گمان طی این سده‌های دراز دگرگونیهای بسیاری در زندگی مردم ایران پدید آمده است. ولی

در تاریخ اقوام و تیره‌های گونه‌گون جهان، نظامهای سیاسی خود به خود پدید نیامده‌اند. نیازهای زندگی همواره موجب پدید آمدن نظامهای سیاسی گونه‌گون بوده‌اند. بررسی انتزاعی و مجرد نظامهای سیاسی و عدم توجه به پیوند این نظامها با شرایط زندگی، اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی، وضع جغرافیایی، اقلیم و رابطه، متقابل اقوام و ملتها، کاری است غیر علمی و نادرست. برای پرهیز از پندار بافی در پژوهشهای علمی، همواره باید این عوامل بسیار مهم را منظور داشت. چه بسا باید دید آمدن دگرگونیهایی در شرایط زندگی جامعه و رابطه‌های آن با دیگر اقوام، وضع اقتصادی و در پی آن نظام سیاسی جامعه، مورد نظر نیز دگرگون می‌شود. بسا نظامهای سیاسی که در طول زمان نتوانستند پاسخگوی دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی باشند، از این رو

در هر زمان نظام شاهنشاهی توانسته است بیانگر خواستها و نیازهای مترقی جامعه ایران باشد. این نظامی فاقد تحرک نبود، بلکه نظامی است بویا که همزمان با پیشرفتهای جامعه رشد کرده و همواره با نیازهای روزافزون جامعه همگون و دمساز شده است.

خطا است اگر نظام شاهنشاهی را با تمنیات و خواستهای این یا آن فرمانروا در هم آمیزیم. در تاریخ مبین ما شاهنشاهان بسیاری فرمانروایی داشتند و بر حسب قدرت اندیشه و عمل خویش، در مسیر رویدادهای اجتماعی آثاری مثبت، ارزنده و گاه نیز منفی از خود بر جای نهادند. تاریخ ایران شاهانی چون کوادوم (قباد دوم - شیرویه)، شاه سلطان حسین و محمد علی میرزا نیز به خود دیده است. نقش منفی این شاهان راهیچگاه نمی توان انکار کرد. ولی نظام شاهنشاهی به مراتب وسیعتر و گسترده تر از آن است که بتوان این یا آن شخصیت منفی را مظهر و جلوه نظام دانست.

برخی نظام شاهنشاهی را تمام و کمال در چارچوب مونارشی و رژیم سلطنتی قرار می دهند، و گمان دارند، نظام شاهنشاهی، همان رژیم سلطنتی است و لا غیر.

راست است که در نظام شاهنشاهی عنصر سلطنت مقامی عمده دارد، ولی سلطنت تنها بخشی از نظام

شاهنشاهی است. مفهوم نظام شاهنشاهی به مراتب وسیعتر و گسترده تر از رژیم سلطنتی است. شاهنشاهی ایران در آغاز فدراسیونی داوطلبانه از شاهان، شاهکان و فرمانروایان بود که در رأس همه آنها (شاهان شاه) شاهنشاه قرار داشت و با گذشت زمان کمال پذیرفت.

ظهور شاهنشاهی در ایران هیچگاه پدیده‌ای غیرمنتظره و تصادفی نبود، بلکه به راستی امری طبیعی و مبتنی بر قوانین اقتصادی و اجتماعی بود.

نگارنده این سطور در یکی از نوشته‌های خود زیر عنوان "پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان" یاد آور شد که در ایران به سبب شرایط خاص جغرافیایی، اقلیمی و نیز رابطه‌های قومی، هرگز نظام برده‌داری به شکل کلاسیک وجود نداشته است. (۱) علل این امر را نیز باید در فقدان رودهای بزرگ و پر آب، اندک بودن ریزش باران، خشکی هوا، کافی نبودن آب شیرین، کوچک بودن کشتزارها، اندک بودن تولیدکنندگان روستا، پراکندگی روستاها و در نتیجه پراکندگی کشاورزان، دوری روستاها و نبودن راهها و وسایل ارتباط جستجو کرد.

بدین روال در ایران روابط اقتصادی و اجتماعی ویژه‌ای پدید آمد که به خلاف سرزمینها و کشورهای همجوار، تولیدکنندگان، همانند بردگان از حاصل دسترنج خویش محروم نبودند، بلکه بخشی از محصول



تولید شده را در اختیار خود داشتند و از این رهگذر می توانستند آزادانه به مبادله کالا بپردازند. وسعت دامنه مبادله کالا نیز سبب شد که در نحوه مبادله دیگرگونی پدید آید و مبادله ابتدایی کالا با کالا جای خود را به نوع جدید مبادله ( مبادله کالا - پول - کالا ) واگذارد .

اینکه نخستین بار در روزگار شاهنشاهی داریوش بزرگ ، سکه های زر ( دریک ) در ایران ضرب شد ، نشانه چیست ؟ آیا می توان ضرب سکه های طلا را حاصل هوس این پادشاهان و فرمانروا دانست ؟ بی گمان وسعت مبادله پول - کالا سبب شده بود که مبادله کنندگان در جستجوی وسیله مبادله و معادلهای سبک وزن ، اما گران بها تر برآیند ، تا بتوانند با مشتکی سکه زر که حمل آن بسیار آسان می نمود ، مقدار معتنابهی کالا خریداری کنند .

آری ، پدید آمدن سکه زر ، هوس این پادشاهان و فرمانروا نبود ، بلکه حاصل نیازهای اقتصادی جامعه پیشرفته ایران در آن روزگار بود .

چنانکه معلوم است ، این پیشرفتهای بزرگ اقتصادی و اجتماعی ایران تنها در سایه نظام شاهنشاهی به دست آمد . نظام شاهنشاهی خود وسیله ای بزرگ برای پدید آوردن وحدت قومی مردم ایران بود . در سایه این وحدت قومی بود که زمینه برای پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران هموار شد .

۱ - عنایت الله رضا : " پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان " ، تهران ، شورای عالی فرهنگ و هنر ، مرکز مطالعات و هماهنگی - فرهنگی ، فروردین ۲۵۲۵ ، ص ۴ - ۸ .



برای روشن شدن موضوع ، بازگشت به روزگاران بسیار کهن ضرور می نماید .

پیش از ظهور نظام شاهنشاهی در پشته ایران ، اقوام گونه گون هر یک در محدوده خویش جدا از هم می زیستند و فرمانروایی ویژه خود داشتند . اقوام ساکن سرزمین ماد ، اورارتی ها ، پارسها ، پرتوها ، ماناها ، سکاها و دیگران هر یک در محدوده خویش به سر می بردند . این اقوام همواره از دو سو در معرض هجوم بیگانگان بودند . اقوام وتیره های کوچ نشین در شرق و شمال شرق و دولت های برده داری چون کلدیه و آشور و بابل در غرب . اینان هر چند گاه یکبار به سرزمین ایران می تاختند و حاصل کشت و زرع و نیز اغنام و احشام را به غارت می بردند و مردان و زنان و کودکان را برده وار به سرزمین های خویش کوچ می دادند و آنان را چون بردگان به کار وامی داشتند . بدین روال ، حاصل کوشش و نیز زندگی مردم این نواحی هر چند گاه یکبار به مخاطره می افتاد . در ضمن نباید از یاد برد که همه اقوام مذکور ایرانی و از زبان و شیوه های زندگی مشابه اقتصاد ، معیشت ، نظام اجتماعی و سیاسی ، اندیشه ، مذهب و اسطوره های همگونی برخوردار بودند . همه این اقوام " ایر " نامیده می شدند و هم اینان پدید آورنده " اوستا " بودند . برای این اقوام که هر یک جدا گانه می زیستند ، راهی جز اتحاد باقی نماند . چه در غیر این صورت ،

انهدام و نابودی آنان قطعی و محتوم می نمود . از این رو در زیر لوای نظام تازه ای که شاهنشاهی نام داشت ، متحد شدند .

اتحاد اقوام ایرانی در اسطوره ها و نیز در تاریخ میهن ما آمده است . گرچه تفاوت های میان اسطوره ها و نوشته های تاریخی وجود دارد ، با اینهمه دارای مشابهت ها و مانند گیهای نیز هستند .

در اسطوره های ایرانی کیخسرو مظهر این اتحاد نامیده شده است . بنا بر اسطوره مذکور ، فریدون شاه کیانی ، سرزمین خویش را میان سه فرزند خود ایرج ، سلم و تور بخش کرد . دشمنی سلم و تور با ایرج که به قتل وی انجامید ، سبب بروز اختلاف میان این سه قوم ایرانی شد که تا روزگار نوادگانشان نیز ادامه یافت .

برخی به خطا توران را با ترکان یکی می دانند . این اندیشه ، ناصواب و دور از حقیقت است . دلیل نخست آنکه ترکان یا قوم " تورکیوت " باستان در سرزمین های شمالی امپراتوری چین و یهنای سبیری می زیستند . دودیک آنکه تاریخ نگاران و ترک شناسان آغاز تاریخ ترکان را سده ششم میلادی دانسته اند . چون ترکان از نیمه دوم سده ششم میلادی به سرزمین سغد و خوارزم و دیگر نواحی آسیای میانه که بعدها ترکستان نامیده شد ، راه یافتند و با مردم این سرزمینها در آمیختند ، از این رو برخی

به خطا تورانیان را با ترکان یکی دانستند. این خطا در نوشته‌های کهن از جمله در شاهنامه<sup>۱</sup> فردوسی نیز مشهود است. حال آنکه افراسیاب خود از نوادگان تور پسر فریدون بوده است. نامهای تورانیان نیز چون افراسیاب، گرسیوز، فرنگیس، گستم، پیران و غیره از نامهای ایرانی است و هیچ رابطه‌ای با نام ترکان ندارد. گذشته از این هنوز در برخی لهجه‌های ایرانی از جمله لهجه گیلکی واژه "تور" به معنای وحشی و سرکش است و مرادف واژه دیوانه به کار می‌رود.

بنابر اسطوره<sup>۲</sup> ایرانی، کیخسرو که از سوی پدر نواده<sup>۳</sup> کیکاووس و از سوی مادر نواده<sup>۴</sup> افراسیاب بود بنا به گفته<sup>۵</sup> فردوسی "نسب از دو کس...".<sup>۶</sup> داشت، مظهر وحدت اقوام ایرانی به شمار می‌رفت. مشابه این نکته را در نوشته‌های تاریخی می‌یابیم.

اقوام بیگانه که مراحل ابتدایی تری را نسبت به جامعه<sup>۷</sup> ایران می‌گذراندند، سرزمین ایرانیان را همواره در معرض هجوم و غارت قرار می‌دادند و نظم تولید و مبادله را بر هم می‌زدند و دهربرار بخشی بزرگ از ثروت جامعه و گروه‌های انبوهی از انسانها را به سرزمین خود می‌بردند.

همه<sup>۸</sup> عوامل یاد شده، ایرانیان را به پذیرش نظام تازه‌ای مشتاق می‌کرد که بتواند از منافع جامعه

در برابر هجوم مداوم و بی انقطاع بیگانگان و وقفه در پیشرفت تولید، جلوگیری کند. در چنین شرایطی، همه<sup>۹</sup> افراد جامعه از شاهان و شاهکان محلی گرفته، تا بازرگانان، پیشه‌وران و کشاورزان، یکدل و یکصدا بودند. زندگی خود، همگان را به وحدت در زیر لوای نظام اقتصادی و اجتماعی تازه‌ای که برخوردار از مرکزیت باشد فرا می‌خواند.

این، نظام شاهنشاهی ایران بود.

مظهر نظام جدید نیز باید کسی می‌بود که بتواند مورد احترام و قبول همه<sup>۱۰</sup> اقوام ایرانی باشد. این شخص کوروش بزرگ بود که همانند کیخسرو شاهنشاه اسطوره‌ای ایران "نسب از دو کس...".<sup>۱۱</sup> داشت. پدرش کیوجیه<sup>۱۲</sup> یکم شاه پارس وجد مادریش استیاک (ازدهاک) شاه ماد بود.

بدین روال، نظام شاهنشاهی ایران که ثمره<sup>۱۳</sup> اقتصاد پیشرفته و اتحاد و یگانگی همه<sup>۱۴</sup> افراد و قشرهای گونه‌گون جامعه<sup>۱۵</sup> ایران بود، در سده<sup>۱۶</sup> ششم پیش از میلاد شکل گرفت و بראختلافهای قبیله‌ای فایق آمد و زمینه‌را برای وحدت قومی و ملی ایران و رشد آتی مناسبات اقتصادی و اجتماعی فراهم آورد.

نظام شاهنشاهی ایران به خلاف نظر برخی مورخان اروپایی، حاصل لشکرکشی‌ها و پیروزیهای نظامی نبود، بلکه مظهر اتحاد داوطلبانه<sup>۱۷</sup> اقوام

وتیره‌های آریایی بود. اتحاد اقوام مذکور در زیر  
لوای دولت بزرگ شاهنشاهی، پیکارهای خونین  
میان آنان را نامدتی دراز متوقف کرد و ثمره‌های  
اقتصادی و اجتماعی بسیار بزرگی به بار آورد،  
زیرا جنگ‌های خونین که انهدام نیروهای مولده  
و از میان رفتن انسانها و دستاوردهای مادی و  
معنوی جامعه و محو واضمحلال بسیاری از آثار  
فرهنگی و ویرانی مراکز تولیدی و اداری مختلف  
را به همراه داشت، مانع پیشرفت‌های اقتصادی،  
اجتماعی و فرهنگی جامعه و رشد روابط بازرگانی  
و پیشرفت صنایع دستی و تولید کالامی شد.

پیش از برقراری نظام شاهنشاهی در ایران،  
بارها مراکز صنعتی و تولیدی ایران دستخوش  
انهدام شد و مردم آن برده‌وار به سرزمینهای  
دیگر انتقال یافتند. مراکز صنعتی برهم می‌خورد  
و راه‌های بازرگانی ویران می‌شدند. همه این  
عوامل سبب شده که مردم ایران شهر در راه اتحاد  
و ایجاد نظام شاهنشاهی که مظهر آمال و آرزوهای  
جامعه ایرانی و پایگاه عمده وحدت قومی و ملی  
ایران بود، گام بردارند.

نظام شاهنشاهی، نه تنها وحدت و همبستگی  
اقوام ایرانی را سبب گردید، بلکه موجب شده  
اقوام وتیره‌های تابع شاهنشاهی نیز دوشادوش  
یکدیگر کار و زندگی کنند. به عنوان نمونه یادآور

می‌شویم که در جزیره الفانتین و مرزهای نوبی  
و شهر ممفیس در مصر، مصریان، پارسیان، کاسیانی،  
یونانیان، خوارزمیان، بابلیان، آرامیان،  
یهودان، فنیقیان و دیگران با هم زندگی و کار  
می‌کردند. در نیپور و دیگر شهرهای بابل،  
پارسیان، مصریان، مادان، یهودان، هندوان،  
سکاییان و دیگران، همراه دوش به دوش یکدیگر،  
کار و کوشش می‌کردند. شوش، تخت جمشید و  
دیگر شهرهای ایران نیز هزاران تن از مردم  
مصر، بابل، یونان و دیگر سرزمینها را در خود  
جای داده بود.

نظام شاهنشاهی، همراه با دستاوردهای  
بزرگ خویش، دشواریهایی نیز داشت. یکی از  
این دشواریها، تمایلات گریز از مرکز بود.

بی‌گمان، آنچه شاهان، شاهکان و فرمانروایان  
محلی را در زیر لوای نظام شاهنشاهی متحد  
می‌کرد، حفظ منافع مشترک آنان بود. آنان که  
بارها در معرض فشار اقوام بیگانه قرار گرفته بودند،  
اهمیت این اتحاد را نیک درمی‌یافتند. ولی  
با گذشت زمان، خطر هجوم بیگانه از میان رفت و  
شاهان و شاهکانی که مزه هجوم بیگانگان و غارت  
سرزمین خویش را هنوز نچشیده بودند،  
نمی‌توانستند چنانکه باید، معنی وحدت در زیر  
لوای شاهنشاهی را دریابند. از این رو در پایان



روزگار شاهنشاهی هخامنشی، احساس گریز از مرکز قوت گرفت که به هجوم اسکندر مقدونی و برهم خوردن وحدت قومی انجامید.

ظلم و ستم بیگانگان سبب شد که اقوام ایرانی به اهمیت نظام شاهنشاهی که از کف داده بودند، بی برند. از این رو، مردم ایران زیر پرچم پارتیان، پیکارهای تازه‌ای را به خاطر بیرون راندن بیگانگان و تجدید حیات نظام شاهنشاهی آغاز کردند.

تجدید حیات نظام شاهنشاهی سبب شد که اقتصاد را کدجانی تازه بگیرد و نیروهای مولده، جدید که مدتی دراز (از روزگار حمله اسکندر) دوران فرمانروایی سلوکیان و آغاز نظام ملوک الطوائفی (از پیشرفت بازاریستاده بودند، رشد مجدد خویش را آغاز کنند.

تجدید حیات نظام شاهنشاهی، سبب شد که سرزمین ایران از تاراج بیگانگان مصون ماند، راهها مرمت شود، روابط بازرگانی توسعه پذیرد و هزاران پیشه ور و صنعتگر و کشاورز به کار تولید اشتغال ورزند.

در روزگار ساسانیان، نظام شاهنشاهی عامل بزرگ پیشرفتهای اقتصادی جامعه، ایران بود. پیکارهای اردشیر پسر پاپک بنیاد گزار شاهنشاهی ساسانیان و نیز کوششهای شاپور یکم در راه رشد اقتصاد ایران و نیز مبارزه‌های یزدگرد یکم، بهرام

پنجم، کواد (قباد) یکم، خسرو یکم و هرمز چهارم، نمونه‌های بسیار درخشانی از جنبه‌های مترقی نظام شاهنشاهی است که در چهار چوب مناسبات اجتماعی معین محدود ننماند.

راست است، کسانی چون بهرام سوم، یزدگرد دوم، خسرو دوم، کواد دوم و برخی دیگر بیانگر منافع اشراف ساسانی شدند. ولی چنانکه اشارت رفت، شاهنشاهان بزرگ دیگری نیز بودند که نظام شاهنشاهی ایران را در چهار چوب منافع طبقات و گروههای معین اجتماعی محدود نکردند، بلکه با طبقات قدرتمند و اشراف به پیکار پرداختند و چون یزدگرد یکم، بهرام پنجم و هرمز چهارم، در راه این آرمان بزرگ ملی، جان خود را نیز فدا کردند. پشتیبانی کواد یکم (قباد) از جنبش مزدکیان، نمودار بسیار روشنی است بر اینکه شاهنشاهان بزرگ، نظام شاهنشاهی را فوق منافع طبقات و گروههای جداگانه، اجتماعی قرار دادند و آن را در خدمت منافع ملی به کار گرفتند.

در روزگار شاهنشاهی ساسانیان، ایران در بالاترین قله، فرهنگ جهانی قرار داشت. در آن زمان شاهنشاهی ساسانی، از همه، عوامل قدرت که برای دولتی بزرگ ضروری نمود، از جمله کشاورزی، صنعت و بازرگانی پیشرفته و مترقی برخوردار بود. شاهنشاهان ساسانی برای مبارزه با اشراف

و بزرگان ناگزیر بودند، همواره نیروی کافی در اختیار داشته باشند. در اختیار گرفتن این نیرو نیز مستلزم داشتن امکاناتی مادی بود. در آغاز شاهنشاهی ساسانی، این امکانات اندک بود. از این رو گاه، اشراف و روحانیان، دست نشانندگان خود را بر اورنگ شاهی می‌نشانند.

کوادیکم که به راستی یکی از برجسته‌ترین شاهنشاهان ساسانی بود، با پشتیبانی از جنش مزدکیان خواست تا با اشراف به مبارزه برخیزد. ولی افسوس که مزدکیان قدر این کوشش بزرگ شاهنشاه ساسانی را ندانستند و با افراط در پیکار با اشراف و روحانیان و دست زدن به خودسری و مبارزه با همه کس و همه چیز، بردشواریه‌ها افزودند و موقعیت خویش را در نزد متحدان و هواداران خود نیز متزلزل کردند و مایه ضعف و فتور زیاده از اندازه آزادان شدند که خود گروه بزرگی از جامعه به شمار می‌آمدند.

مزدکیان که به ارزشیابی درست و منطقی روی نیاوردند، از روی توفیق‌ها و شکست‌های خویش نیرداخته بودند، از روی جهل و نادانی، تازیان را در حمله به ایران تشویق کردند تا موجبات سقوط و انهدام شاهنشاهی ساسانی را فراهم آورند.

چندی بعد با حمله بیگانگان و مزدکیان "مسلمان" شاهنشاهی ساسانی سقوط کرد. با سقوط

شاهنشاهی ساسانی، جامعه ایران طی چند سده به صورت برده درآمد. بسیاری از ایرانیان برای ادامه زندگی، ناگزیر در سلک موالی، خدمتگزاران و بردگان تازیان درآمدند.

دستگاه خلافت بنی امیه برای اخذ مالیات، ظلم و فشار بر مردم ایران را فرو نترسید و مانع از آن می‌شد که ایرانیان به آیین اسلام درآیند. تنها خلیفه‌ای از بنی امیه که سنت خلفای پیش از خود را برهم زد، عمر بن عبدالعزیز بود. اما پس از او با حکام بنی امیه مانع از اسلام آوردن ایرانیان می‌شدند تا از این رهگذر جزیه (گزیت) بگیرند و موجودی خزاین خویش را فرونی بخشند. در آن روزگار، نابکاران غدار و ستمگری چون حجاج بن یوسف ثقفی، قرار و آرام را بر مردم میهن ماحرام کردند.

در بنی آن، خلفای بنی عباس نیز چون منصور و هارون و مأمون و معتصم و دیگران به غدر و خیانت پرداختند و مبارزان و میهن پرستانی چون ابو مسلم، ابوسلمه، خلل، جعفر و همه خاندان برمکیان، فضل بن سهل، به آفرید، بابک خرم‌دین، مازیار، پسرکاران پسر شروین و هزاران تن دیگر را به خاک هلاک افکندند و پس آنگاه ترکان قبیجا و اغوز را از ماورا سیحون به سرزمین ما کوچ دادند و قرتها از این طریق بر جامعه ایرانی با ستمگری فرمان



راندند.

در پی آن حمله، تاتار و مغول و فرمانروایی  
ایلخانان و اتابکان و آق‌قویونلوها و قراقویونلوها  
مسیر حرکت اقتصادی جامعه ما را بارها از هم  
گسیخت.

کاش همان مزدکیان کهن و نیز مزدکیان "مسلمان"  
و یا "مسلمانان" مزدکی زنده می‌بودند و حاصل  
تعصب، خامی و جهل خویش را به چشم می‌دیدند.  
چه بلاهای خوفناک که بر سر مردم این مرز و بوم  
فرود نیامد و جامعه پیشرفته ایران طی قرون و  
اعصار چه ستم‌ها که نکشید و چه بیچارگی‌ها که ندید.

روزگار صفویان را می‌توان سرآغازی برای پایان  
دادن به فرمانروایی عناصر غیر ایرانی و تجدید  
حیات شاهنشاهی ایران نامید. چنانکه می‌دانیم  
در این روزگار، اقتصاد ایران یکباره رو به شکوفایی  
نهاد. در کارگاه‌های پیشه‌وران و صنعتگران، جوشی  
تازه روی داد. بازارها و کاروانسراها که خود نمودار  
روشنی از رونق نیروهای مولده و مبادله کالا به شمار  
می‌رفتند، به مقیاسی بس وسیع در سراسر کشور پدید  
آمدند.

تجدید حیات نظام شاهنشاهی سبب شد که  
ایران استقلال از دست رفته را باز یابد و در برابر  
لشکرکشی‌های سلاطین عثمانی که مدعی مقام خلافت  
اسلامی نیز بودند، پایدار و استوار بماند.

بدین روال، چنانکه مشهود است، نظام  
شاهنشاهی، پس از گذشت سده‌های دراز توانست  
همچنان جنبه مترقی خود را حفظ کند و زمینه را  
برای پیشرفت نیروهای مولده و اقتصاد جامعه و در  
پی آن شکوفایی ملی فراهم آورد. زیرا چنانکه پیشتر  
یاد کردیم، نظام شاهنشاهی در چهارچوب منافع  
طبقاتی قرار نگرفته، بلکه مظهر منافع ملی و در  
سراسر تاریخ دو هزار و پانصدساله خویش، بزرگترین  
عامل وحدت ملی ایران بوده است.

فرهنگ و زندگی